

بیماری‌های عالم‌گیر در برهه‌های دگرگونی تاریخی

محسن شه‌منش^۱



^۱ پزشک متخصص بیماری‌های عفونی و پژوهشگر اجتماعی

در بحث حاضر تزی که درباره‌ی رابطه‌ی بیماری‌های عالم‌گیر و تحولات تاریخی ارائه خواهیم کرد به این صورت است:^۱ پاندومی‌های عفونی در بستر تغییرات ویژه‌ی تاریخی ظاهر شده‌اند و به نوبه‌ی خود نه‌تنها آن دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را گسترش داده بلکه به آنها جهت نوین می‌بخشند.

قبل از آغاز بحث شاید بد نباشد نگاهی به موجودات میکروسکوپی در جهان‌مان بیندازیم و جایگاه عظیمی که این موجودات، چه به لحاظ حجم و تعداد و چه به لحاظ تنوع‌شان در جهان ما تصرف کرده‌اند بشناسیم. در این صحبت، من تنها به دو گروه از موجودات میکروسکوپی اشاره دارم: ویروس‌ها و باکتری‌ها (میکروب‌ها).

ابتدا چند یادآوری مهم: نخست این‌که ویژگی ویروس‌ها این است که قادر نیستند به‌تنهایی زندگی مستقل داشته و نیاز به یک میزبان دارند. دیگر موجودات زنده‌ی دنیا، اعم از تک‌سلولی‌ها یا آنهایی که مثل انسان پیچیده‌ترند، با خود ویروس‌های متعددی حمل می‌کنند. اگر توجه کنیم که اگر هر موجود دیگری (و از جمله باکتری‌ها) حتی یک ویروس ویژه با خود حمل کنند، تنوع ویروس‌ها حداقل مساوی با جمع تمام موجودات سلولی خواهد بود. حجم بیولوژیک آنها را می‌توانم به این صورت ترسیم کنم که اگر تمام ویروس‌های سیاره‌ی ما را به صورت زنجیر به هم متصل کنیم، درازایی خواهد داشت که یک اشعه‌ی نور ۲۰۰ سال طول خواهد کشید تا یک سر این زنجیر را تا انتهایش طی کند، یعنی، این زنجیر ویروسی از کهکشان ما فراتر می‌رود.

نکته‌ی بعد این‌که، باکتری‌ها نیز هم از لحاظ حجم و هم از تنوع همانند ویروس‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند. به‌طور مثال بدن تک‌تک ما حامل نه‌تنها انواع باکتری‌هاست بلکه تعداد آنها کم و بیش مساوی است با مجموع تمام سلول‌های بدن‌مان.

حال اگر یک ویروس یا باکتری قادر باشد وارد بدن یک انسان شود و در این محیط جدید زندگی کند، خواه موجب بیماری شود و خواه با بدن انسان همزیستی

^۱ متن سخنرانی ارائه‌شده در وبینار نشریه‌ی کریتیک با عنوان «کرونا و نظام سرمایه‌داری جهانی» به تاریخ ۲۱ مهرماه ۱۴۰۰

مسالمت‌آمیز داشته باشد، ما شاهد یک رابطه‌ی بیولوژیک میان موجود میکروسکوپی و انسان هستیم. اگر اکنون این ویروس یا باکتری قادر باشد از این انسان به انسان دیگر منتقل شود به یک اپیدمی منجر شود، یا در صورت انتقال از یک منطقه به منطقه‌ی دیگر، جهانی شده و به پاندومی (عالم‌گیری) تبدیل شود، ما نه فقط شاهد یک رابطه‌ی بیولوژیک بلکه یک رابطه‌ی اجتماعی هستیم. به بیانی دیگر، این انسان است که اپیدمی و پاندومی می‌سازد. پاندومی‌ها بازتاب رابطه‌ی اجتماعی در یک برهه‌ی تاریخی‌اند که متقابلاً این روابط را دگرگون می‌کنند.

در بحث امروز پنج پاندومی مهم در تاریخ بشر را به اختصار بررسی می‌کنیم: دو پاندومی که میکروب طاعون در آغاز و پایان قرون وسطی آن‌را به‌بار آورد. بعد پاندومی آنفولانزای اسپانیایی است که این ویروس در اواخر جنگ اول جهانی باعث شد. سپس، شیوع بیماری ایدز در سال‌های پایانی قرن و همزمان با گسترش جهان‌گستری نولیبیرالی. در خاتمه نگاهی گذرا داریم به ریشه‌های پاندومی کرونایی (کووید-۱۹) که هنوز هم ادامه دارد.

طاعون

میکروب (باکتری) طاعون (*Yersinia pestis*) از طریق کک موش به انسان و از انسان به انسانی دیگر منتقل شده و باعث دو نوع بیماری طاعون، هر دو به شدت کشنده، می‌شود. این میکروب سگ و گربه را نیز مبتلا می‌کند.

پاندومی ژوستینیان Justinian

لازم است بازگردیم به سال ۵۴۱ میلادی. لشکرهای امپراتور روم شرقی، ژوستینیان Justinian، در شمال آفریقا و خاورمیانه می‌جنگیدند. در غرب ژوستینیان می‌کوشید سرزمین‌های روم غربی و شرقی را دوباره یکی کند.

در ایران خسرو اول انوشیروان ساسانی کشوری درهم‌ریخته و آشفته را به ارث برده بود. دوران شورش مزدکیان است. انوشیروان در همان آغاز سلطنتش دویست هزار مزدکی را قتل‌عام می‌کند. در پی آن طی یک رشته کشورگشایی‌ها در آسیای مرکزی، یمن، آسیای صغیر، قفقاز و علیه ژوستینیان، ارتش او بخش بزرگی از آسیا، آفریقا را به زیر سلطه‌ی خود درمی‌آورد. صرف‌نظر از این که آیا طاعون در قرقیزستان شروع شد یا شمال آفریقا، این حرکت ارتش‌ها بود که باکتری طاعون را در پهنه‌ی جغرافیایی وسیعی گستراند و از یک‌سو شمال و غرب اروپا، از سوی دیگر شمال آفریقا و حبشه و سرتاسر قلمروی انوشیروان را فراگرفت.

نتیجه این که:

در غرب، روم غربی برای همیشه از بین رفت، و در اروپا کشتار وسیع طاعون هشت سال قحطی و دگرگونی سیستم کشاورزی را در پی داشت و انتقال به فنودالیسم را به‌دنبال داشت. کشاورزی گردشی که زمینی را سال اول گندم می‌کارند، سال دوم جو، لوبیا یا محصولی مشابه می‌کارند و سال سوم زمین را آیش می‌کنند (شخم زده ولی محصول نمی‌کارند) رایج می‌شود. دهقان تبدیل به سرف می‌شود و به زمین وابسته.

در ایران دولت مرکزی ساسانی متمرکز می‌شود. با درهم شکستن زمین‌داران کلان طبقه‌ی جدید دهقانان، که در واقع اشرافیت دون‌پایه بودند، به سه طبقه‌ی قبلی (روحانیون زرتشتی، اشراف و عامیون) اضافه می‌شود. در شمال کشور جاده‌ی ابریشم گشایش می‌یابد. بی‌ثباتی‌های سال‌های بعد و به مخاطره افتادن این جاده راه را برای

بازرگانان عرب باز می‌کند تا تجارت شرق و غرب را زیر پرچم اسلام از شرق آسیا تا شمال آفریقا و اروپا به دست گیرند.

پاندومی مرگ سیاه Black Death

سال ۱۳۴۶ میلادی است. تجارت دریای مدیترانه به دست تجار شهر-دولت‌هایی چون ونیز و ژنوا است. کشتی‌ها از شمال آفریقا گندم و سایر تولیدات کشاورزی را همراه با موش و ککش و طاعون به بنادر اروپا و شرق مدیترانه وارد می‌کنند. طاعون به سرعت همه‌گیر می‌شود.

در آسیا می‌دانیم از ساحل مدیترانه به شرق سرایت می‌کند. مورخان از کشتار گسترده‌ای در قاهره و شمال آفریقا از یک سو، و شهرهای اصلی سوریه و ساحل شرقی مدیترانه صحبت می‌کنند. فلات ایران در آن زمان زیر سلطه‌ی ایلخانیان است. طاعون در آن جا نیز با مرگ‌ومیر بالایی همراه است، اما از این کشتار آماره‌ی در اختیار نیست. در چین لشکر مغول طاعون را همه‌گیر می‌کند.

در اروپا یک‌چهارم تا یک‌سوم جمعیت از بین می‌رود. جمعیت به کم‌تر از ۶۰ سال قبل تقلیل می‌یابد و تا اواسط قرن ۱۶ به سطوح قبلی باز نمی‌گردد. یک‌دهم روستاها نیز برای همیشه متروک می‌شوند.

نتیجه این که:

۱. قیمت زمین پایین آمده و فئودال‌ها، یعنی زمین‌داران بزرگ تضعیف شدند.
۲. در مقابل بخشی از تجار که کم‌تر خسارت دیده بودند زمین‌های ارزان را خریده و به جرگه‌ی زمین‌داران پیوستند.
۳. با درهم‌ریختن سیستم سرفداری نیروی کار آزاد شد، و با کمبود نیروی کار دستمزدها موقتاً بالا رفت.

۴. سرمایه‌ی تجاری که در این دوره تقویت شده بود در صنایع سنتی و نوین سرمایه‌گذاری کرد. به‌عنوان مثال در جنوب آلمان، که در این دوران به یکی از مناطق

صنعتی جدید تبدیل شد، یک خانواده‌ی تجاری که در سابق تجارت کتان می‌کردند تولید کتان را هم در دست گرفتند و به‌سرعت به یکی از ثروتمندترین سرمایه‌داران اروپا تبدیل شدند. یا مثلاً در ایتالیا به‌جای واردات ابریشم، تولید ابریشم در منطقه پا گرفت.

۵. بالا رفتن دستمزدها ابتکار در تولید و اختراعات جدید که نیاز به نیروی کار را کم‌تر می‌کنند تشویق کرد.

۶. سیستم بانکی به‌شدت گسترش یافت و بانک‌داران کلانی چون خانواده‌ی مدیچی **Medici** در فلورانس نفوذ جهانی پیدا کردند.

۷. سرمایه‌داران بزرگ در کنار اشرافیت فئودال در دولت سهیم شدند و پایه‌پای این تحولات دولت مرکزی تقویت شد و قدرت مالیات‌ستانی‌اش بالا رفت.

۸. این تحولات روند روابط سرمایه‌داری را که در یکی دو قرن گذشته در درون فئودالیسم نطفه گذاشته بود به‌طور تصاعدی سرعت بخشید و گسترش داد و به‌تدریج سرمایه‌داری، به‌خصوص در اروپای غربی، به نظام غالب تبدیل شد.

بنابراین پاندومی طاعون، هم در پیدایش هم در فروپاشی فئودالیسم نقش ویژه‌ای ایفا کرد.

پاندومی آنفلوآنزای اسپانیولی

سال ۱۹۱۸ میلادی‌ست. جنگ اول جهانی تمام شده، در روسیه بلشویک‌ها در انقلاب پیروز شده‌اند. گرسنگی سرتاسر اروپا را دربر گرفته. وضعیت اجتماعی همه جا درهم ریخته. ارتش امریکا سال قبل به کمک متفقین آمده و با خود ویروس آنفلوآنزای جدیدی آورد و ارتش‌هایی که به کشورهای خود بازمی‌گشتند و مردمی که جنگ آن‌ها را آواره کرده بود، این ویروس را به تمام اروپا و در پی آن به قاره‌های دیگر منتقل کردند. پاندومی به‌سرعت جهانی شد. ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون تلفات داد. خیلی بیش از

تلفات جنگ. اروپا نیم تا یک‌ونیم درصد جمعیتش را بر اثر آنفلوانزا از دست داد. تلفات در هند ۵ درصد جمعیت و در ایران ۸ الی ۲۰ درصد جمعیت بود. تمام این اعداد، به‌خصوص ارقام ایران تخمینی است. رقم واقعی اما نباید خیلی متفاوت بوده باشد و به هر صورت که نگاه کنیم کشتار عظیمی رخ داد.

این ویروس جدید از کجا آمد و چرا به این اندازه کشنده بود؟ پاسخ به این سؤال هنوز خیلی روشن نیست. ویروس آنفلوانزای اسپانیولی (به این جهت به اسپانیا نسبت داده شده که اولین بار در این کشور گزارش شد) آنفلوانزای H1N1 است که باعث چندین اپیدمی و پاندومی شده است. به‌نظر می‌رسد که منشاء گونه‌ی ویروس H1N1 که بعد از جنگ جهانی اول عالم‌گیر شد، سربازان امریکایی بودند که سال ۱۹۱۷ به کمک متفقین آمدند و ویروس آنفلوانزا را با خود آوردند که به‌سرعت جهانی شد. منتها قدرت کشندگی آن در پاندومی ۱۹۱۸ به چند دلیل از آنفلوانزای موسمی که همه‌ی ما با آن آشنایی داریم به‌مراتب بالاتر بود. یکی از دلایل را شاید باید در عوارض جانبی جنگ چون قحطی و گرسنگی و بیماری‌های همراه جنگ (مانند تیفوس و حصبه و وبا که به‌طور گسترده‌ای میان سربازان شیوع داشت) و همچنین در تراکم جمعیت دید. به هر دلیل، آنفلوانزای H1N1 اسپانیولی حدود ۳ درصد مبتلایان را می‌کشد. مقایسه کنید با مرگ‌ومیر کم‌تر از یک در ده هزار آنفلوانزای موسمی. ژن‌های این ویروس ترکیبی است از ژن‌های آنفلوانزای خوک و آنفلوانزای پرنده. این بدان معنی است که زمانی در گذشته آنفلوانزای این دو حیوان هم‌جوار شدند و با یکدیگر تبادل ژن کردند، رویدادی که متخصصان ویروس‌ها **recombination** نام دادند. این ویژگی به ویروس آنفلوانزا انعطاف‌پذیری ویژه‌ای می‌دهد. ترکیب ژن‌های آنفلوانزا در عین حال هشدار می‌دهد چگونه تراکم و نزدیکی موجودات مختلف شرایط پیدایش گونه‌های جدید ویروس‌های نوین، و امکان ظهور ویروس خطرناک، را ایجاد می‌کنند.

پی‌آمدهای عالم‌گیری آنفلونزای اسپانیایی:

۱. اقتصاد آمریکا که قبل از جنگ هم از اقتصاد اروپا پیشی گرفته بود، بعد از جنگ از اقتصاد اروپا که در نتیجه‌ی ضربات جنگی و همچنین تفاوت مرگ‌ومیر ناشی از آنفلوانزا ضعیف شده بود بیشتر پیشی گرفت. در سال‌های بعد از جنگ تولید ناخالص ملی در اروپا ۶ درصد و در آمریکا ۱ درصد افت کرد.
۲. نابرابری‌های اجتماعی در اروپا شدت گرفت و شاهد موجی از اعتصابات کارگری و شورش‌های گسترده شد. حتی سوئیس که در جنگ بی‌طرف مانده بود تا مرز جنگ داخلی پیش رفت. به‌طور مثال، در آلمان و مجارستان شورش به ایجاد حکومت‌های شورایی انجامید که دولت‌ها با خون آن را درهم شکستند.
۳. در آسیا جنبش‌های ضد استعماری و ضد امپریالیستی رشد کردند. در هند که ۵ درصد جمعیت خود را به‌خاطر آنفلوانزا از دست داده بود، شورش‌هایی در پی آمد که به‌طور خونین سرکوب شده بودند، کنگره‌ی ملی هند که تا آن زمان برای رفرم در سیستم استعماری مبارزه می‌کرد خواهان استقلال شد.
۴. در ایران پاندمی و قحطی بزرگی که به‌دنبال داشت بخش بزرگی از جمعیت را از بین برد. چنین کشتار عظیمی به روابط ارباب - رعیتی لطمه‌ی بزرگی زده و راه را برای استقرار پروژه‌ی دولت نوین رضا شاهی هموار کرد.

ویروس HIV و ایدز

شواهد موجود نشان می‌دهند که ویروس HIV که در شامپانزه‌ها همزیستی بی‌آزاری دارند در حدود اوایل قرن بیستم میلادی در جنوب شرقی کشور کامرون وارد انسان شدند. نحوه‌ی این انتقال به احتمال زیاد کشتن شامپانزه به قصد خوردن بود، که برای آنانی که زندگی بخورونمیری در حاشیه‌ی جنگل دارند معمولی است. این ویروس که از طریق درهم ریختن خون دو انسان، آمیزش جنسی یا از مادر به نطفه‌ی درون رحم او منتقل می‌شود، سال‌ها در همان دهکده‌های پراکنده میان خانواده‌ها

می‌گشت و بیماری کشنده‌ای ایجاد می‌کرد که در همان محیط‌های محدود ناشناخته محصور شده بود. اما، چطور شد که همین ویروس سال‌های آخر همین قرن جهانی شده و تا به امروز بیش از ۷۰ میلیون مبتلا و ۳۵ میلیون تلفات داشته است؟

بستر این گسترش تصاعدی تحولاتی است که زیر چتر جهانی‌شدن نولیبیرالی سرمایه‌داری جهانی رقم می‌خورند: برداشتن هر نوع کنترل روی حرکت نیروی کار، هر نوع کنترل روی حرکت پول، خصوصی‌کردن تولید و برداشتن کنترل‌های دولتی و موانع قانونی گسترش بی‌محابای تولید و استخراج معادن.

گسترش این ویروس از دهکده‌های پراکنده و دور از شهر کامرون به بقیه‌ی آفریقا و سرتاسر دنیا دنبال می‌کنیم.

اولین بار که ویروس اچ‌ای‌وی شناسایی شد در یک مهندس بلژیکی بود که در معادن کنگو کار می‌کرد و از بیماری نا شناخته‌ای در سال ۱۹۵۳ مرده بود. بدین ترتیب ویروس HIV در همین سال‌ها از کامرون به کنگو رسیده بود. کشتی‌رانی در رودخانه‌ی کنگو چند سالی بود که راه افتاده بود و همراه با راه‌آهن کشیده شده و جاده‌سازی راه را برای حرکت کارگران از مناطق دیگر، از جمله کامرون، برای کار در معادن کنگو هموار کرده بود. این سال‌ها آغاز بهره‌برداری از منابع طبیعی و معادن وسیع آفریقا بود؛ ذخایر بکری که سرتاسر قاره را برای چپاول سرمایه‌داری جهانی آماده می‌کرد: معادن مس، طلا، الماس، آهن، فلزهای کمیاب، و...

دو تا سه دهه بعد ویروس HIV را کجا می‌یابیم؟

- در کارگران معادن که در خوابگاه‌های تک‌جنسیتی ماه‌ها دور از خانواده‌ی خود زندگی می‌کنند و نیازهای جنسی‌شان را زنانی که فقر به تن‌فروشی کشانده بود فراهم می‌کند. به‌عنوان مثال در این زمان در آفریقای جنوبی نیم میلیون کارگر معادن در خوابگاه تک‌جنسیتی زیسته و اجازه نداشتند خانواده‌ی خود را بیاورند. نتیجه این که هفته‌ها و ماه‌ها از خانواده دور بودند. در ساحل عاج یک چهارم نیروی کار مهاجر بود. بعضی جاها، مانند یکی از مزارع صنعتی با ۲۰۰۰ کارگر مهاجر، روز دستمزد، خود

کارفرمایان زنان تن‌فروش را با اتوبوس به مزارع می‌آوردند، و طبعاً سهمی از دریافت‌های آنان را هم برای خود بر می‌داشتند. هر کدام از این زنان به‌طور متوسط در این دو روز با ۲۵ مرد هم‌آمیزی داشتند.

- در زنانی که خانواده‌شان بخاطر مهاجرت مردان در هم ریخته بود و در نبود کار و نابود شدن همان ایمنی‌های ناچیز دولتی، به فلاکت کشانده شده و تنها راه درآمدی که بتوانند نانی روی سفره‌ی کودکانشان بگذارند فروش تنها دارایی خود، یعنی بدن‌شان است.

- در رانندگان کامیون که مواد استخراج شده را از طریق شاهراه‌های اصلی به بنادر برای انتقال به کشورهای اروپا، آسیا یا امریکا حمل می‌کردند و سر راه خود در دهکده‌های کنار جاده با زنانی که به دلایل بالا ناگزیر به تن‌فروشی شده‌اند نزدیکی می‌کنند. شیوع ابتلا به HIV در دهات مجاور طوری بود که هر اندازه که این ده از جاده دورتر بود شیوع HIV کم‌تر می‌شد.

- در زنان تن‌فروش، مشتری‌هایشان و خانواده‌ی نزدیک آنها در آسیای شرقی؛ آن‌جا که توریسیم سکس رواج داشت چون تایلند.

- در معتادان به مواد مخدر در آسیای شرقی، و بعد از فروپاشی اردوگاه شوروی در اروپای شرقی، که با شریک شدن در استفاده از سرنگ آلوده، ویروس HIV را گسترش می‌دهند.

در این‌جا جا دارد از قاچاق جهانی مواد مخدر و انسان، که این نیز از محصولات جهانی‌سازی نولیبرالی است یادی بکنیم چرا که شناور شدن پول در کنار شناور شدن نیروی کار از ویژگی‌های آن است.

برای ترسیم وسعت نیروی کار شناور تنها لازم است توجه کنیم که سال گذشته ۲۸۰ میلیون انسان خارج از زادگاه‌شان زندگی می‌کردند. همین‌طور رشد نقدینگی و به‌ویژه نقدینگی شناور (به معنی پولی که سرمایه‌گذاری نشده) که به‌طور بادکنکی از ۲ تریلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به ۶۰۰ الی ۲۰۰۰ تریلیون در سال ۲۰۲۰ افزایش یافت.

در لابه‌لای این پولی که بی‌مانع از کشوری به کشور دیگر در حرکت است میلیاردها پولی که از قاچاق مواد مخدر یا قاچاق انسان حاصل می‌شود به راحتی شستشو می‌شود. امروزه به گزارش سازمان ملل، ۲۱ میلیون زن و مرد و بچه قاچاق شده و در حالت بردگی به سر می‌برند و سهم تجارت قاچاق انسان و مواد مخدر در کل تجارت جهانی ۳ تا ۵ درصد تخمین زده می‌شود.

پی‌آمدها:

توجه خواننده را به دو رویداد جلب می‌کنم. زمانی که درمان بیماری HIV ایدز کشف و مشخص شد که این درمان نه تنها عمر فرد مبتلا به این ویروس را طبیعی می‌کند، بلکه از انتقال ویروس از فرد مبتلا به دیگران هم جلوگیری می‌کند. به زبان دیگر نه تنها اثر مستقیم روی آینده‌ی سلامتی فرد دارد بلکه اپیدمیولوژی ویروس، یعنی واگیری و گسترش جهانی آن را هم مهار می‌کند. دولت‌های تولیدکننده‌ی دارو به فشار کنشگران از پایین، که خواهان آزاد شدن تولید دارو و برداشتن حق امتیاز Patent از شرکت‌های دارویی بودند، تن دادند. در نتیجه، با تولید داروهای HIV ایدز توسط کشورهای چینی و هند و افریقای جنوبی بهای دارو به شدت پایین آمد. از آن زمان تحقیق روی داروهای مهمی چون داروی هیپاتیت C، که آن نیز عفونتی جهانی است، و واکسن‌ها، از جمله واکسن کووید، بیش از گذشته در دانشگاه‌ها و یا بنگاه‌های دولتی انجام می‌شوند. اما، حاصل این پژوهش‌ها، در صورت موفقیت، برای تولید به بخش خصوصی واگذار می‌شود. یعنی تحقیق از محل کیسه‌ی عمومی است و سود آن به جیب کمپانی‌های خصوصی می‌شود. امروزه کمتر درمان نوین و راه‌گشایی می‌توانید نام ببرید که از این فرایند مستثنی باشد.

دوم اشاره‌ای دارم به تحولات روان‌شناسی جامعه در دوران عالم‌گیری عفونت‌ها که تا سال‌های بعد ادامه دارد. روان‌شناسی توده‌هایی که درگیر یک اپیدمی جهانی هستند ترکیبی است از همدردی و بی‌اعتمادی. ما هم امروز این عکس‌العمل را شاهدیم: بی‌اعتمادی روی دیگر قبول ریسک و مخاطره است. این نوع برخورد را ما در دوران

ایدز دیدیم و هم اکنون نیز در بی‌اعتمادی جمعی به واکسن کووید و چرندیاتی که به‌طور روزمره در فضای مجازی در جریان است شاهدیم.

جهان ما امروز از دیدگاه موجودات میکروسکوپی

جهان ما جهانی‌ست در حال حرکت. هیچ موجود پستانداری به اندازه‌ی انسان متحرک نیست. امروز کالا، تولید و انسان در جهان‌مان در حرکت‌اند. همه چیز به همه چیز متصل است. نگاهی به وسایل حمل‌ونقل و ارتباطات بیندازیم: امروزه کره‌ی ما بیش از صد میلیون کیلومتر جاده، ۱،۲ میلیون کیلومتر ریل قطار، صدها هزار کشتی، و ۵۰۰۰ فرودگاه که سال ۲۰۱۹ بیش از ۴،۵ میلیون مسافر حمل کردند دارد. کشاورزی به‌طور وسیعی صنعتی شده است. اگر فقط به تولید گوشت نظری داشته باشیم (و یادمان باشد که ویروس آنفولانزای اسپانیولی ترکیبی بود از ژن‌های خوک و پرنده) عظمت و گستردگی این صنعت را درمی‌یابیم. امروزه نیمی از گوشت مصرفی در مزارع صنعتی تولید می‌شود. تراکم حیوانات در این مزارع را می‌توانیم با یک مثال ترسیم کنیم: در سال ۱۹۶۷ آمریکا یک میلیون مزرعه‌ی خوک داشت که در سال ۲۰۰۵ به کم‌تر از صد هزار مزرعه تقلیل یافت، یعنی مزارع بزرگ‌تر و متراکم‌تر شد. در جهان ما اکنون ۱،۵ میلیارد گاو، ۱ میلیارد خوک و ۲۰ میلیارد مرغ و جوجه تولید می‌شوند. تراکم و همجواری حیوانات اهلی و حیوانات وحشی (چون موش و پرنده)، که گریزناپذیر است، امکان تبادل موجودات میکروسکوپی میان‌شان را هم گریزناپذیر می‌کند.

نکته‌ی بعدی تجاوز به طبیعت وحشی است. کالایی‌کردن طبیعت در ماهیت سرمایه‌داری‌ست و این نظام از روز اول به طبیعت چون کالا برای اخذ سود نگاه کرد. منتها سرعت و گستردگی این تعرض در دوران ما ابعادی بی‌سابقه گرفته است. هیچ گوشه‌ای در دنیا نیست که از این تعرض مصون باشد، از جنگل‌های آمازون تا آفریقا و آسیای شرقی و حتی قطب شمال. این تهاجم امکان تماس میان انسان و ویروس‌هایی

که تا به امروز با یکدیگر بیگانه بودند و انسان هیچ ایمنی نسبت به آن ندارد را به شدت افزایش می‌دهد.

همان‌طور که در بالا اشاره داشتیم عصر ما عصر تحرک است. طبق آمار سازمان ملل در سال ۲۰۱۹ نزدیک به ۳۳ میلیون فرد از خانه و زندگی خود رانده شدند. ۱۰ درصد جمعیت جهان از مکانی به مکان دیگر کوچ کرده‌اند. ۲۸۰ میلیون نفر در کشوری زندگی می‌کنند که زادگاه‌شان نبوده است.

در اینجا باید فهرست جنگ‌ها (که طی صد سال گذشته این‌جا و آن‌جا به‌طور مداوم و زنجیره‌ای ادامه داشته)، نقش زائرین در انتقال بیماری واگیر، و توریسم جهانی که ابعاد بی‌سابقه‌ای پیدا کرده اضافه کنیم تا چهره‌ی واقعی انسان متحرک ترسیم شود. بر چنین بستریست که کووید-۱۹ جهانی می‌شود.

کووید-۱۹

پاندومی (عالم‌گیری) کنونی سومین، و عالم‌گیرترین پاندومی است که این خانواده‌ی ویروس‌ها، که زیر نام کرونا شناخته می‌شوند، ایجاد کرده است. کووید-۱۹ از خفاش به انسان منتقل شده است. ویروسی که میلیون‌ها انسان را آلوده کرده بیش از ۹۰ درصد شباهت ژنتیک به ویروسی دارد که در خفاش نعل اسب *Rhinolophus spp* زیست می‌کند. این که این ویروس از طریق حیوان سومی وارد جامعه‌ی انسانی شده یا به‌خاطر سهل‌انگاری یا مسامحه از یک لابراتوار در شهر ووهان به خارج سرایت کرده به‌نظر من سؤال است فرعی که در بحث ما تفاوتی ایجاد نمی‌کند. آنچه مهم است ویژگی‌های کووید-۱۹ یعنی سرعت عالم‌گیری‌اش است. توجه کنیم که اولین مورد شناخته شده در ایران دوم بهمن ۱۳۹۸ بود، یعنی مدتی کوتاه بعد از گسترش آن در ووهان، در اوایل آبان ماه همان سال. سؤال این که چرا این ویروس آن‌قدر «موفق» بوده است؟

راز موفقیت کووید-۱۹ را در دو ویژگی آن می‌توان جست: قدرت واگیری بالا و کشندگی نسبتاً پایین. در عالم همه‌گیری‌شناسی (اپیدمیولوژی) قدرت واگیری را با رقم R اندازه می‌زنند - یعنی هر فرد مبتلا به ویروس یا میکروب آن را به چند فرد دیگر منتقل می‌کند. در اوایل همه‌گیری کووید-۱۹ هر فرد مبتلا به‌طور متوسط ۱,۲ تا ۱,۶ نفر را آلوده می‌کرد. در دو سال گذشته کووید-۱۹ دگرگونی‌های زیادی کرده و گونه‌های نوینی از آن ظاهر شدند، که هر یک بیش از پیش قدرت واگیری دارند، و به‌سرعت از گونه‌های قبلی سبقت گرفته و جایگزین آنها می‌شوند. رقم R گونه‌ی دلتای ویروس کرونا که اکنون جهان‌گیر شده ۶ است، بدین معنی که فرد مبتلا شش نفر جدید را آلوده می‌کند. مشخص است که با قدرت واگیری به‌شدت بالای گونه‌ی دلتا (که می‌شود با توان واگیری سرخک مقایسه کرد) تعجب ندارد که به‌طور تصاعدی عالم‌گیر شده است.

ویژگی دیگر این ویروس کشندگی نسبتاً پایین آن است. ویروسی موفق می‌شود که قدرت واگیری بالا و مرگ‌ومیر پایین داشته باشد. هر چه قدرت بیمار کردن و کشتن یک ویروس بالاتر باشد امکان شناسایی کردن و ایزوله کردن آن ویروس بالاتر است. کشندگی کووید در مجموع کمی کم‌تر از یک درصد است که این رقم بستگی به سن بیمار دارد (در سنین بالاتر از ۶۰ این رقم ۳ درصد و در سنین پایین‌تر از شصت ۰,۱۵ درصد است) که در مقایسه با آنفلوآنزای موسمی (کشندگی = ۰,۰۰۱ در صد) بسیار بالا است و کشتار جهانی کنونی را توضیح می‌دهد. منتها اگر کشندگی کووید-۱۹ را با توان کشندگی ویروس‌هایی چون SARS (که از خانواده‌ی کرونا است و در سال ۲۰۰۳ اولین پاندومی کرونا را باعث شد) و ۱۰ درصد مبتلایان را کشت، یا ابولا Ebola که بیش از ۸۰ درصد مبتلایان را می‌کشد مقایسه کنیم روشن می‌شود چرا این دو همه‌گیر ساز و ابولا به‌سرعت مهار شدند، در حالی که کووید-۱۹ هنوز در جهان جولان می‌کند.

در این جا ما از نابودی محیط زیست و رابطه‌ی موجودات میکروسکوپی با تغییرات محیط زیست که بی‌شک در کوچ حیوانات و تغییرات در رابطه‌ی حیوانات و انسان تأثیر دارند سخنی نداشتیم که خود مبحث مهم و تا اندازه زیادی مطالعه نشده است.

جمع‌بندی کنم. امیدوارم نشان داده باشم که عالم‌گیری‌های عفونی ساختهای انسان و زاده‌ی روابط اجتماعی-اقتصادی-سیاسی ما است.

یک قرن پیش‌تر، متفکر و انقلابی بزرگ، رزا لوکزامبورگ، گفت «در مقابل بشریت دو راه وجود دارد: سوسیالیسم یا بربریت». از دیدگاه من در این صد سال هیچ‌گاه این پیش‌گویی به حقیقت نزدیک‌تر نبوده است. اما اگر بشود این «بربریت» را امروزی بکنیم:

- تا زمانی که طبیعت به‌عنوان کالا دیده شود،
 - تا زمانی که تعرض به طبیعت و درهم شکستن بی‌مهار طبیعت ادامه دارد،
 - تا زمانی که نوع زندگی جمعی‌مان را به‌طور رادیکال و بنیادی تغییر ندهیم،
- می‌توان پیش‌بینی کرد که این بربریت موردنظر روزا لوکزامبورگ از درون یک سلسله عالم‌گیری‌های عفونی جهان‌سوز پیش خواهد رفت که با پیروزی بخشی از طبیعت بر انسان رقم خواهد خورد.